

از مدیریت کلاس درس تا مدیریت کلان کشور

اثر پروانه‌ای

سید محمد حسین حسینی، دکترای برنامه‌درسی

همیشه کسی هست
که از نظر رفتاری،
ما را الگو قرار دهد.
پس سعی کنیم
باعث گمراهی
دیگران نشویم.



تا یاد بگیرد دانستن پاسخ درست به معنی برتری نیست، بلکه همه انسان‌ها با هم برابرند؛ حتی اگر پاسخ مسئله‌ای را بدانند یا ندانند.

ما دانش‌آموز اول را برای بخش‌های درست پاسخش تشویق نکردیم تا لذت موفقیت را بچشد و عزت‌نفس پیدا کند. تا یاد بگیرد موفقیت و شکست همراه هم هستند و برای موفقیت باید بیشتر تلاش کرد. تا یاد بگیرد جاهای نادرست پاسخش کجایند و از تکرار آن‌ها جلوگیری کند. تا لمس کند دیگران دوستان او هستند و در حل مسائل و مشکلات به او کمک می‌کنند و دشمنانی نیستند که از هر فرصت برای تحقیر یا اذیت‌کردنش استفاده کنند.

ما به بچه‌هایمان در کلاس درس، ریاضی، علوم، فارسی و دیگر برنامه‌های درسی را آموزش دادیم و یادگیری محتوای قصدشده این درس‌ها را کار و وظیفه اصلی دانش‌آموز تلقی کردیم، اما یادمان نبود کار و وظیفه اصلی دانش‌آموزانمان «زندگی کردن با هم و برای هم» است و برنامه‌های درسی

مدرسه‌ای وسیله‌ای برای بهتر زندگی کردن هستند. بچه‌های ما یاد گرفتند به جای لذت‌بردن از زندگی، برای یادگیری درس‌ها با هم رقابت کنند. تعداد اندکی پیروز شوند و سرمست از این پیروزی، دیگران را نادیده بگیرند یا تحقیر کنند و به هر قیمتی تلاش کنند موقعیت خود را حفظ کنند. اکثریت نیز به‌طور کامل موفق نشوند و یا حتی شکست بخورند و احساس سرخوردگی کنند. در نتیجه نسبت به هم کینه به دل بگیرند، از هر موقعیتی به‌عنوان فرصتی برای برتری‌جویی خود استفاده کنند، دشمنی جایگزین دوستی شود و ...

چطور می‌شود بچه‌های ما در کلاس‌های درسی خود اندیشه و راه‌حل‌های آن‌ها را یاد بگیرند، اما در زندگی واقعی آن‌ها را نادیده نگیرند! و خودبترتیبی را تمرین کنند، اما در زندگی واقعی از آن استفاده نکنند! در حالی که لازم است کودکان ما در زندگی واقعی با پدیده‌ها و مفاهیم واقعی آشنا شوند. مسائل هیچ‌وقت راه‌حل درست و قطعی ندارند. با گذشت زمان پاسخ‌ها کامل‌تر می‌شوند. به تعبیری، تمام پاسخ‌ها نادرست هستند.

آری، آموزش و پرورش و به‌طور دقیق‌تر، کلاس‌های درسی ما معلمان، محور توسعه‌یافتگی یا عقب‌افتادگی کشورها هستند و جوامع نمی‌توانند فراتر از ما معلمان بروند، زیرا تمامی رفتارهای آگاهانه یا ناآگاهانه ما، حتی رفتارهایی به‌ظاهر ساده، کم‌ارزش، بی‌تأثیر و ناچیز، بر آینده کشور تأثیری مستقیم و حتمی دارند. ما به‌طور مستقیم و بی‌واسطه کشور را می‌سازیم یا خراب می‌کنیم. ما مسئول موفقیت یا شکست کشور هستیم و زمان آن فرارسیده است که کشورمان را آن‌طور بسازیم که دوست داریم باشد.

«آموزش و پرورش محور توسعه کشورهاست» و «هیچ کشوری نمی‌تواند از معلمان و آموزش و پرورش خود فراتر برود». این دو جمله محور استدلال‌های سیاستمداران، دولتمردان و اندیشمندان آموزش و پرورش در کشورهای گوناگون است. اما آیا واقعاً آموزش و پرورش محور توسعه‌یافتگی یا عقب‌افتادگی کشورهاست؟ آیا فضای روانی اجتماعی کشورها همانند فضای روانی اجتماعی مدرسه‌ها و کلاس‌های درس است؟

مسلم است افراد می‌توانند پاسخ‌های مثبت یا منفی به این سؤالات بدهند، اما پاسخ نگارنده به این سؤال مثبت است؛ زیرا شواهد متعددی برای دفاع از آن وجود دارند. در این نوشته یکی از این شواهد در قالب اثر پروانه‌ای مطرح می‌شود و آن «حذف برخی از مدیران، مجریان، مشاوران، متصدیان و اکثر تلاش‌های آن‌ها، با تغییر مدیریت‌ها، توسط بخشی از مدیران و مجریان جدید» است. به بیانی دقیق‌تر، در کشور ما سال‌هاست تغییر مدیریت‌ها به معنی کنار گذاشته‌شدن آدم‌ها اعم از رئیس‌جمهور، وزیر، معاونان وزیر و حتی

مدیران میانی و پایین‌تر و همچنین سیاست‌ها، طرح‌ها، برنامه‌ها و ارائه سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های جدید است. انکار که گذشتگان سراسر اشتباه کرده‌اند و باید خودشان، کارها و برنامه‌هایشان کنار گذاشته شوند. باید چرخ را از نو ساخت؛ باید طرحی نو در انداخت.

چنین رخدادی در سطح کلان کشور دلایل متعددی دارد، اما ریشه اصلی آن را باید در کلاس درس و رفتار ما معلمان با دانش‌آموزان جست، زیرا اگر مدیران و مجریان در کشور ما همدیگر را حذف می‌کنند یا نادیده می‌گیرند، به این دلیل است که ما معلمان سال‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، این رفتار را به آن‌ها آموزش داده‌ایم. ما معلمان بارها در کلاس درس خود تکرار کرده‌ایم:

اگر دانش‌آموزی در حل یک تکلیف درسی، تمرین یا فعالیت آموزشی موفق نبود، تنبیه شود و برود سر جای خود بنشیند و فرد دیگری به حل مسئله بپردازد. دانش‌آموز دوم نیز در اولین اقدام خود، پاسخ‌های نفر قبلی را به‌طور کامل از روی تخته پاک کند. پاسخ صحیح را از ابتدا بنویسد و با غرور ابراز وجود کند.

ما از دانش‌آموز دوم نخواستیم پاسخ‌های نفر قبل را پاک نکنند، بلکه با تحلیل آن، بخش‌های درست و نادرستش را مشخص کند و با اصلاح بخش‌های نادرست، مسئله را حل کند؛ تا یاد بگیرد پاسخ‌های دیگران همیشه کاملاً نادرست نیستند. دیگران هم راه‌حل مسائل را می‌دانند، اگر چه ناقص. تا یاد بگیرد پاسخ و اقدامات خود را بر روی پاسخ و اقدامات نفر قبل بنا کند و قدردان زحمات او باشد.

پی‌نوشت

1. Butterfly effect

اثر پروانه‌ای عبارت است از یک تغییر یا رخداد ناچیز یا دارای حداقل هزینه، زمان و انرژی که می‌تواند به تغییرات یا اتفاقات بسیار بزرگ و دگرگون‌کننده منجر شود. «بال‌زدن یک پروانه در آمازون می‌تواند سبب گردبادی در تگزاس شود.»

